

# مفوضات - استدالات نقلیه از کتب

## مقدسه و سه فصل از دانیال

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



استدالات نقلیه از کتب مقدسه و سه فصل از دانیال -  
مفوضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه طبع

سنه ۱۹۰۸ م

امروز در سر این سفره قدری از برهان صحبت بداریم . اگر در ایام ظهور نور مبین باین بقعه مبارکه آمده بودید و در پیشگاه حضور حاضر میشدید و مشاهده آن جمال نورانی مینمودید ملاحظه میکردید که آن بیان و آن جمال احتیاج بهیچ برهان دیگر ندارد . بسیار از نفوس بجزد تشرف بحضور موقن و مؤمن شدند دیگر محتاج بهیچ برهانی نگشتند حتی نفوسی که در نهایت بغض و انکار بودند بحض ملاقات شهادت بر بزرگواری جمال مبارک میدادند و میگفتند این شخص جلیل است اما حیف که این ادعا را دارد و ماعدای این ادعا آنچه میگفت مقبول بود . باری حال که آن نور حقیقت افول فرمود کل محتاج ببراهین هستند لهذا مشغول ببراهین عقلیه بودیم یک برهان عقلی دیگر گوئیم و اهل انصافرا همین برهان کفایتست که هیچ کس نمیتواند انکار کند . و آن اینست که این شخص جلیل در سبب اعظم امرشرا بلند کرد و نورش باهر شد و صیبتش جهانگیر گشت و آوازه بزرگواریش بشرق و غرب رسید و الی یومنا هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده اگر انصاف باشد و الا بعضی از نفوس هستند که اگر جمیع براهین عالمرا بشنوند انصاف ندهند . مثلاً بکمال قوت دول و ملل مقاومت او



ORIGINAL



AUDIO

را نتوانستند بکنند بلکه فرداً و حیدراً مسجوناً مظلوماً آنچه خواست مجری داشت من معجزات جمال مبارک را ذکر نکنم شاید سامع گوید این روایتست و محتمل الصدق و الکذب مثل اینکه در انجیل روایات معجزات مسیح از حواریین است نه دیگران اما یهود منکر آن . ولی اگر من بخواهم که ذکر خوارق عادات از جمال مبارک کنم بسیار است و در شرق مسلم حتی در نزد بعضی اغیار نیز مسلم است . ولی این روایات حجت و برهان قاطع از برای کلّ نشود شاید سامع گوید بلکه این مطابق واقع نیست زیرا طوائف سائره نیز روایات معجزات از مقتداهای خود کنند . مثلاً اُمّت بر همه از برای برهما روایت معجزات کنند از کجا فهمیم که آنها کذب است و اینها صدق است اگر روایت است آن هم روایتست اگر تواتر است آن هم تواتر است . لهذا این روایات برهان مقنع نیست بلی برهانست از برای شخص حاضری که بود و آن هم نیز شاید که شبهه کند که آن معجزه نبود بلکه سحر بود از بعضی سحّارها نیز وقوعات عجیبه روایت شده است . باری مقصود اینست که بسیار امور عجیبه از جمال مبارک ظاهر شد اما ما روایت نمیکنیم زیرا بجهت کلّ من علی الارض حجت و برهان نمیشود بلکه از برای آنانکه مشاهده نموده اند نیز برهان قاطع نشود گمان نمایند که سحر است و همچنین اکثر معجزات که از انبیا ذکر شده است معانی دارد . مثلاً در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل منشق گشت و اموات از قبور برخاستند . اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است البته در تاریخ ایام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد و اقللاً حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه . پس معلوم است که مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد و ما مقصدمان انکار کردن نیست فقط مراد اینست که این روایات برهان قاطع نمیشود و معنی دارد مقصد همین قدر است . لهذا ما امروز در سر سفره رجوع بیانات با استدلالات نقلیه از کتب مقدسه نمائیم و تا بحال آنچه ذکر شد دلائل عقلیه بود . و چون این مقام تحرّی حقیقت است و جستجوی واقع مقامیست که تشنه جانسوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضطرب بدریا رسد مریض طبیب حقیقی جوید و بشفای الهی فائز شود قافله گمگشته براه حقّ پی برد و کشتی سرگشته و حیران بساحل نجات رسد لهذا باید طالب متّصف بچند صفات باشد . اولاً که باید منصف باشد و منقطع از ما سوی الله و قلبش بکلی بافق اعلی توجه کند و از اسیری نفس و هوی نجات یابد زیرا اینها همه مانعست . و از این گذشته تجلّ هر بلائی لازمست و باید در نهایت تنزیه و تقدیس باشد و از حبّ و بغض جمیع ملل عالم بگذرد چه که یحتمل حبّش بجهتی مانع از تحقیق جهت دیگر شود و همچنین بغض بجهتی شاید مانع از کشف حقیقت آن شود . این مقام طلبست طالب باید باین اخلاق و اطوار باشد و تا باین مقام نیاید ممکن نیست که بشمس حقیقت پی برد . بر سر مطلب رویم . جمیع ملل عالم منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید با هم باشد و کلّ موعود به

آند . یهود در تورات موعود ربّ الجنود و مسیح هستند و در انجیل موعود بر جوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت محمدی موعود بمهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان و غیره اگر تفصیل دهیم بطول انجامد . مقصد اینست که کلّ موعود بدو ظهورند که پی در پی واقع شود و اخبار نمودند که درین دو ظهور جهان جهان دیگر شود و عالم وجود تجدید گردد و امکان خلعت جدید پوشد و عدل و حقانیت جهانرا احاطه کند و عداوت و بغضاء زائل شود و آنچه که سبب جدائی میانه قبائل و طوائف و ملل است از میان رود و آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است بمیان آید . غافلان بیدار شوند کورها بینا گردند کرها شنوا شوند گنگها گویا گردند مریضها شفا یابند مرده ها زنده شوند جنگ مبدل بصلح شود عداوت منقلب بحبّت گردد اسباب نزاع و جدال بکلّی از میان بر خیزد و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود ملک آینه ملکوت شود ناسوت سریر لاهوت گردد کلّ ملل ملت واحده شود و کلّ مذاهب مذهب واحد گردد جمیع بشر یک خاندان شود و یک دودمان گردد و جمیع قطعات عالم حکم یک قطعه یابد و اوهامات جنسیّه و وطنیّه و شخصیّه و لسانیّه و سیاسیّه جمیع محو و فانی شود کلّ در ظلّ ربّ الجنود بحیات ابدیّه فائز گردند . حال باید استدلال از کتب مقدّسه بر وقوع این دو ظهور نمود و استنباط از اقوال انبیا کرد زیرا حال ما میخواهیم که استدلالات از کتب مقدّسه نمائیم ادلّه معقوله در اثبات این دو ظهور چند روز پیش در سر سفره اقامه گشت . خلاصه در کتاب دانیال از تجدید عمارت بیت المقدّس تا یوم شهادت حضرت مسیح را بهفتاد هفته معین کرده که بشهادت حضرت مسیح قربانی منتهی شود و مذبح خراب گردد . این خبر از ظهور حضرت مسیح است و بدایت تاریخ این هفتاد هفته تجدید و تعمیر بیت المقدّس است و در این خصوص چهار فرمان از سه پادشاه بتعمیر بیت المقدّس صادر شد . اول از کورش است که در سنه ۵۳۶ قبل از میلاد صادر شد . و این در کتاب عزرا در فصل اول مذکور است . فرمان ثانی بتجدید بنای بیت المقدّس از داریوش فارس است که در تاریخ ۵۱۹ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل ششم عزرا مذکور است . فرمان ثالث از ارتخشستا در سنه سابع از حکومتش در تاریخ ۴۵۷ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل هفتم عزرا مذکور است . فرمان رابع از ارتخشستا در سنه ۴۴۴ قبل از میلاد صادر این در فصل دوم نحمیاست . اما مقصد حضرت دانیال امر ثالث است که ۴۵۷ قبل از میلاد بود . هفتاد هفته ۴۹۰ روز میشود هر روزی بتصریح کتاب مقدّس یک سالست در تورات میفرماید یوم ربّ یک سالست پس ۴۹۰ روز ۴۹۰ سال شد . فرمان ثالث که از ارتخشستاست ۴۵۷ سال قبل از تولّد مسیح بود و حضرت مسیح وقت شهادت و صعود سی و سه سال داشتند سی و سه را چون بر پنجاه و هفت ضمّ کنی ۴۹۰ میشود که دانیال از ظهور حضرت مسیح خبر داده . اما در آیه بیست و پنجم از اصحاح ناسع دانیال نوع دیگر یعنی هفت هفته و شصت و دو هفته بیان میکند و این بظاهر اختلاف

دارد با قول اول . بسیاری در تطبیق این دو قول حیران مانده‌اند که چطور در جائی هفتاد هفته و در جائی شصت و دو هفته و هفت هفته ذکر نموده و این قول با آن قول مطابقت ندارد . و حال آنکه دانیال دو تاریخ بیان میفرماید یک تاریخ بدایتش صدور امر ارتخشستاست که برای عزرا بنیای اورشلیم صدور یافت این هفتاد هفته است که منتهی بصعود مسیح میشود و ذیحجه و قربانی بشهادت حضرت مسیح منتهی شد ، تاریخ ثانی در آیه بیست و ششم است که بعد از اتمام تعمیر بیت المقدس است که تا صعود مسیح این شصت و دو هفته است هفت هفته عمارت بیت المقدس طول کشید که عبارت از چهل و نه سال باشد این هفت هفته را چون بر شصت و دو هفته ضمّ کنی شصت و نه هفته میشود و در هفته اخیر صعود حضرت مسیح واقع گشت این هفتاد هفته تمام شد در این صورت اختلافی باقی نماند . و چون ظهور حضرت مسیح باخبار دانیال ثابت شد حال باثبات ظهور حضرت بهاءالله و حضرت اعلی پردازیم و تا بحال ادله عقلی ذکر کردیم حال باید ادله نقلی ذکر کنیم . در آیه سیزدهم فصل هشتم از کتاب دانیال میفرماید : " و مقدس متکلهیرا شنیدم و هم مقدس دیگر را که از آن متکلم میپرسید که رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب کننده تا بکی میرسد و مقام مقدس و لشکر پیامالی تسلیم کرده خواهد شد و بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس مصفی خواهد گردید " تا آنکه میفرماید : " این رؤیا نسبت بزمان آخر دارد " ، یعنی این فلاکت و این خرابیت و این حقارت تا کی میکشد یعنی صبح ظهور کی است پس گفت تا دو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس مصفی خواهد شد . خلاصه مقصد اینجاست که دو هزار و سیصد سال تعیین میکند و بنص تورات هر روزی یک سالست . پس از تاریخ صدور فرمان ارتخشستا بتجدید بنای بیت المقدس تا یوم ولادت حضرت مسیح ۴۵۶ سال است و از یوم ولادت حضرت مسیح تا یوم ظهور حضرت اعلی ۱۸۴۴ سنه است و چون ۴۵۶ را ضمّ بر این کنی دو هزار و سیصد سال میشود یعنی تعبیر رؤیای دانیال در سنه ۱۸۴۴ میلادی واقع شد و آن سنه ظهور حضرت اعلی بود بنص خود دانیال . ملاحظه نمائید که بچه صراحت سنه ظهور را معین میفرماید و دیگر اخبار ظهور ازین صریحتر نمیشود و حضرت مسیح در اصحاح بیست و چهارم از انجیل متی آیه سیم تصریح میفرماید که مقصود ازین اخبار دانیال زمان ظهور است و آن آیه اینست : " و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست ؟ " از جمله بیانات حضرت مسیح که در جواب ایشان گفت این بود : " پس چون مکروه ویرانیرا که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس بر پا شده ببینید هر که خواند دریافت کند " (انتهی) و جوا برا حواله باصحاح ثامن از کتاب دانیال فرمود که هر کس آن اصحاح را بخواند آن زمانرا دریافت خواهد نمود . ملاحظه فرمائید که چگونه ظهور حضرت اعلی صریح تورات و انجیل است . باری حال بیان تاریخ

ظهور جمال مبارک را از تورات نمائیم . تاریخ ظهور جمال مبارک بسنه قمری از بعثت و هجرت حضرت محمد بیان مینماید زیرا در شریعت حضرت محمد سنه قمری معتبر است و معمول بها زیرا در آن شریعت در هر خصوص از احکام عبادات سنه قمری معمول به است . در اصحاح دوازدهم آیه ششم از کتاب دانیال میفرماید : " و بیکی مرد ملبس شده بگنان که بالای آبهای شهر میایستاد گفت که انجام این عجائبات تا بچند میکشد و آن مرد ملبس شده بگنان را که بالای آبهای شهر میایستاد شنیدم در حالی که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بلند کرده بچی ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدس بانجام رسد آنگاه همه این امور باتمام خواهد رسید " . روز را هر چند از پیش بیان نمودم دیگر احتیاج بیان ندارد ولی مختصر ذکری میشود که هر روز آب عبارت از یک سالست و هر سال عبارت از دوازده ماه است پس سه سال و نیم چهل و دو ماه میشود و چهل و دو ماه هزار و دویست و شصت روز است و هر روزی در کتاب مقدس عبارت از یک سالست و در سنه ۱۲۶۰ از هجرت محمد تاریخ اسلامی حضرت اعلی مبشر جمال مبارک ظاهر شد و بعد در آیه یازدهم میفرماید : " و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود خوشا بحال آنکه انتظار کشد و بهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد " . بدایت این تاریخ قمری از یوم اعلان نبوت حضرت محمد است بر عموم اقلیم حجاز و آن سه سال بعد از بعثت بود زیرا در بدایت نبوت حضرت مستور بود و کسی جز خدیجه و ابن نوفل اطلاع نداشت بعد از سه سال اعلان گردید و جمال مبارک در سنه هزار و دویست و نود (۱) از اعلان نبوت حضرت محمد اعلان ظهور فرمودند . از هجرت ، درین سال جمال مبارک در حین حرکت از بغداد بطرف اسلامبول در باغ رضوان که در بیرون شهر واقع است دوازده روز اقامت نمودند و در آنجا اعلان ظهور خود را به اصحاب خود فرمودند .